

## ده نکته در نقد نظریه «رؤیاهای رسولانه»

از آنجایی که مسئولین برنامه تلویزیونی «پرگار» خواسته‌اند اگر نقطه نظر یا سخن دیگری در ارتباط با گفتگوی تلویزیونی با جناب دکتر سروش باشد، در اختیار کاربران گرامی قرار داده شود، نکات اجمالی زیر را اضافه می‌کنم، با تصریح به علاقه قلبی و احترام عمیق به شخص ایشان و تجلیل از حسن نیت و قصد خدمت و تلاش و تدبیرشان در تبیین حقیقت، اما هرچند ایشان عزیزند، اما حقیقت عزیزتر و پاسداری از آن برای کسی که می‌اندیشد چنان برداشتهایی نادرست است مهم‌تر می‌باشد.

مطابق تئوری «رؤیاهای رسولانه»، تمام قرآن در عالم رؤیا بر پیامبر اسلام مکشوف گردیده است و رمز رؤیا را جز با خواب‌گردانی نتوان گشود و از این رو کلیه شارحان و مفسران در ۱۴ قرن گذشته به خطا رفته و اشارات رؤیا را به جای تأویل، با کلام بیداری فهم و تفسیر کرده‌اند. به نظر این قلم، حداقل از بُعد «درون دینی»، این تئوری تعارضات عدیده و آشکاری با متن قرآن پیدا می‌کند که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می‌کند:

۱- زبان رؤیا، زبان رمز و تأویل است که برای خود شخص هم مبهم و مشتبه می‌نماید، چه رسد به دیگران، همچنانکه رموز ماه و خورشید و یازده ستاره در «رؤیای یوسف»، نه برای او آشکار بود و نه برای پدرش یعقوب، همین قدر دریافتند که باید رمزی الهی در آن رؤیا باشد که تأویل (تحقق) آن در آینده به «مشیت الهی» آشکار گردد، که البته حدود سه دهه بعد تحقق یافت. آری یوسف به تعلیم الهی به تأویل رؤیاها آگاهی یافت، اما صرف‌نظر از چنین استثنائاتی، تعلیم او ربطی به ابلاغ رسالت آشکار توحیدی‌اش نداشت. همچنان که رؤیای ابراهیم در ذبح اسماعیل امری شخصی بود. به پیامبر اسلام نیز برحسب قرآن در مواردی اندک، خداوند آگاهی‌هایی در رؤیا القاء کرده بود؛ همچون بازگشت به مسجدالحرام (فتح ۲۶) یا شجره خبیثه (اسراء ۶۰)، که این استثنائات نیز مستقل از کتاب و رسالت آشکار او بوده است.

آنچه پیامبر اسلام عرضه کرد، «کتاب مبین» یا «قرآن مبین» نام گرفته است، مأموریت او «ابلاغ مبین» و «انذار مبین»، آنهم به زبان ساده و آشکار (بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) بوده است. مشتقات کلمه مبین مثل: بینات و تبیین و مستبین و... بیش از ۲۵۰ بار، و عمدتاً درباره قرآن و آیات الهی، به کار رفته است. خداوند آیاتش را برای توده‌های مردم، نه به زبان رؤیا، بلکه به ساده‌ترین شکل تفصیل داده و بیان کرده و ۶ بار تاکید کرده است قرآن (به استثنای متشابهات) برای تذکر آسان شده است.

۲- پیامبر اسلام، همچون سایر پیامبران، «رسالت» داشت و مأمور «ابلاغ» آشکار آن به توده‌های مردم بود، قرآن در ۲۵ آیه به چنین رسالتی از سوی آفریدگار عالم تأکید کرده است. در تئوری «رؤیاهای رسولانه»، ۱۴ قرن است هیچ مفسری توفیق نیافته بر گوشه‌ای از رموز آن رؤیا پی ببرد، جناب سروش نیز تاکنون هیچ یک از نمادهای چنان رؤیایی را نگشوده و این مهم را به آیندگان حواله داده است. باید دید جایگاه رسالت در این تئوری کجاست و هزاران شهید به خون خفته‌ای که آن پیام را با خونشان آبیاری و سبز کردند، چه بانگ بیداری از آن انداز شنیدند که اینک باید سراغ خواب‌گردان بگردیم؟

۳- در آیات موسوم به «تحدی»، قرآن بارها منکران را به همراه شریکان و پشتیبانانشان به عرضه سوره‌ای مشابه این کتاب (در ابعاد فرا زمانی، فرا مکانی، شامل تاریخ گذشته، وضع حال، سرنوشت آینده، آیات خدا در طبیعت و شریعت و هدایت) فراخوانده است. البته کسانی به میدان آمده‌اند، اما جز رسوایی دستاوردی نداشته‌اند. باید دید جایگاه این آیات در تئوری «رؤیاهای رسولانه» چگونه تبیین می‌گردد؟ آیا رؤیاهای مشابهی باید نقل می‌کردند، یا سخنانی همسنگ آن؟

۴- از واژه‌های بسیار متعارف قرآن که با مشتقاتش نزدیک به ۳۰۰ بار در این کتاب تکرار شده، «نزول» و «تنزیل» است، نزول قرآن به معنای پایین آوردن سطح پیام پروردگار جهان، در حدّ درک و فهم بشری و گیرنده‌های حواس اوست، مکانیسم نزول این حقایق در «شب قدر» را قرآن به زبانی سربسته و رمزگونه، که حقیقت آن به مصداق «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، برای شخص پیامبر هم پوشیده بود، در سوره‌های قدر و دُخان بیان کرده است. از مفاد این دو سوره و از اجماع

مسلمانان می‌توان فهمید خداوند حقایقی را که به تدریج مکتوب و مدوّن شد، مستقل از تأثیر گذاری ظرف ذهنی حامل و گیرنده (فرشته واسطه وحی و پیامبر) به طور خالص برای هدایت بشریت نازل کرده است (قیامه ۱۶، طه ۱۱۴ و جن ۲۷ و ۲۸)، اصرار قرآن بر این است که آن حقایق را خدا بر زبان پیامبر میسر و جاری کرده است، نه آن که تلقی و برداشت او چنان بوده باشد (مریم ۹۷ و دخان ۵۸). حال آنکه «تئوری روایت رسول» یا «رؤیاهای رسولانه»، این امر را در حدّ برداشت‌های ذهنی یک انسان، هر چند بیدار دل، با تمام ویژگی‌های محدود بشری، که پیام را در قالب ظرف ذهنی خویش فهمیده است، پایین می‌آورد.

۵- در تئوری روایت یا رؤیا، خود شخص است که به اختیار، احوالات خواب یا بیداری‌اش را، همچون از سفر برگشته‌ای برای دیگران روایت می‌کند، اما پیامبر بارها در جواب کسانی که مطالبه تغییر یا جابجایی آیات می‌کردند، به صراحت پاسخ داده است که «من از جانب خویش توان هیچ تغییری ندارم، من فقط از آنچه از سوی پروردگار بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم» (یونس ۱۵ و ۱۶، اعراف ۱۰۶ و ۲۰۳ و ۸ آیه دیگر). تلاوت قرآن نیز در اختیار نازل کننده بوده و از پیامبر فقط خواسته شده: «هر وقت ما خواندیم، خواندن ما را دنبال کن» (قیامه ۱۸).

۶- هدف اصلی نزول قرآن، «مردم» (ناس) و پیامبر واسطه‌ای برای ابلاغ بوده است، به او گفته شده: «ما این کتاب را به حق (نه خواب و خیال)، به‌خاطر «مردم» بر تو نازل کردیم (زمر ۴۱) و این که: «این کتاب (حقایقی) تنزيل یافته از سوی رب‌العالمین، به واسطه روح‌الامین (فرشته وحی) بر قلب تو است تا به زبانی آشکار و روان (نه رمزگونه و نمادین) از هشداردهندگان باشی (شعراء ۱۹۲). هدایتگر توده‌های مردم (ناس) بودن قرآن، از فرازهای مکرر قرآن است؛ چگونه رؤیاهایی که نمادهای آن پس از ۱۴ قرن همچنان برای مفسرین نامکشوف مانده، اینک خواب‌گزارانی باید تا آنرا برای توده‌های مردم بگشایند و خواب چه هشدار می‌توانسته داشته باشد؟؟

۷- مؤمنان به حقانیت قرآن بر این باورند که خالق «طبیعت» همان نازل کننده «شریعت» است و آیات تکوینی با آیات تشریعی به یک آبشخور اشاره دارند، پس اگر نظم حیرت‌آوری در اجزاء طبیعت وجود دارد که دانشمندان را یقین بر آن، به بالا بردن بنای رفیع علم تشویق می‌کند، آیات تشریعی نیز اگر از جانب همان خدا باشد، نمی‌تواند، همچون گفتار و نوشتار بشری، فارغ از نظم و قاعده در الفاظ و کلمات و قابلیت نظم آماری و عدد و رقم باشد، کشفیات چند دهه اخیر از نظم عددی در الفاظ و حروف قرآن، که عمدتاً مرهون ابزار کامپیوتری و امکان جستجو در متن دیجیتالی این کتاب است، حقایق شگفت‌آور و انکارناپذیری را آشکار کرده است که مطلقاً نمی‌توان آن را با «تئوری روایت انگاری قرآن» یا «تئوری رؤیا پنداری» توضیح داد. نه پیامبر مکرم اسلام اهل ریاضیات و آمار بود و نه مسلمانان صدر اسلام بر الفبای این علوم آشنایی داشتند.

۸- عمده آیات استنادی مبتکر محترم تئوری «رؤیا پنداری قرآن»، مرتبط با موضوع قیامت و عالم رستاخیز است که هنوز تحقق نیافته و دانش آن ماوراء علم فیزیک فعلی است. زبان قرآن در بیان این امور، به تصریح آیه ۷ سوره آل عمران، زبان «تشبیه» است و این بخش از قرآن را، که شامل پدیده‌های ناشناخته‌ای از دنیای فعلی نیز می‌باشد، «آیات متشابهات»، و بقیه قرآن را «محکّمات» نامیده‌اند.

جناب دکتر سروش برای توجیه این آیات متوسل به رؤیا و مدعی شده است تنها از طریق خواب‌گزاری است که می‌توان آن‌ها را فهم کرد، حال آن که زبان استعاره، مجاز، تمثیل، تشبیه، تجسیم و تصویر، که اتفاقاً خود قرآن در غنا بخشیدن به این فنون ادبی در زبان عرب نقش بنیادین داشته است، آسان‌تر می‌تواند ما را به فهم آنچه دور از دانش فعلی است نزدیک کند و اگر استعاره و مجاز اعتبار نداشته باشد، به طریق اولی رؤیا نیز اعتباری ندارد.

اتفاقاً در خود قرآن آمده است که بسیاری از اشارات و بشارات بهشتی، به زبان «تمثیل»، در تشبیه به ملموسات و محسوسات بشری بیان شده است (رعد ۳۵ و محمد ۱۵)، در این صورت چه ضرورتی بر انتقال آن به عالم رؤیاست؟ وقتی قرآن به صراحت می‌گوید: «هیچ نفسی نمی‌تواند واقعیت چشم روشنی‌های پاداش الهی را، که از درک بشری پنهان است

دریابد» (سجده ۱۷)، بدیهی است که منظور شراب طهور و شاهد حوری و باغ و بوستانی، که در دنیا نیز دور از دسترس نیست، نمی‌باشد که به خوابگردان نیاز داشته باشیم.

۹- «خواب گزاری»، ترجمه فارسی «تعبیر رؤیا» در زبان عربی است که فقط یکبار در قرآن، آن هم از ذهن و زبان فرعون خطاب به درباریان، برای بازگشایی گره خوابی که دیده بود آمده است. «تعبیر»، با عبرت هم‌ریشه است و بر «عبور» از ظاهر دلالت می‌کند. اما قرآن همواره در مورد «رؤیا»، واژه «تأویل» را به کار برده است که معنای «وقوع خارجی یک خبر و نتیجه یا علت غایی» دارد، مثل تأویل قیامت یا وعده‌های دیگر قرآن، یوسف در تأویل خواب دو یار زندانی یا فرعون مصر نیز دقیقاً بر وقوع اتفاقی در آینده خبر می‌داد، نه تفسیر معضلات معرفتی و هدایتی، و اصولاً تأویل امری توضیحی و از قبیل شرح و تفسیر نیست. آیا اصطلاح تأویل متن یا «خواب گزاری» برای فهم آیات قرآن با فرهنگ این کتاب بیگانه و بدعتی در دین نیست؟

۱۰- این حقیقت را قرآن به وضوح بیان کرده است که تأویل «متشابهات» قرآنی را فقط خدا می‌داند و راسخون در علم، با فروتنی تمام در برابر اقیانوسی از مجهولات، با قطره علمی که دارند، اعتراف به نادانی و تمثای رحمت ربوبی برای محفوظ ماندن از لغزش معرفتی می‌نمایند (آل عمران ۷).

امام علی «راسخون در علم» را کسانی شمرده که به ناآگاهی و ناتوانی از کنار زدن پرده‌های غیب اعتراف کرده‌اند و از کوشش و ادعای گشودن آنچه در حیطه دانششان نیست، بی‌نیاز گشته‌اند. خداوند نیز اعتراف آنان به عجزشان از گشودن این پرده‌ها را ستوده و دلیل رسوخشان در علم شمرده است.

سخن را با مناجاتی از مولوی، همچون زیره به کرمان، به استاد مثنوی، جناب سروش هدیه می‌کنم:

|                                |                                   |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| قطره‌ای دانش که بخشیدی زپیش    | متصل گردان به دریا‌های خویش       |
| قطره ای علم است اندر جان من    | وا رهانش از هوا وز خاک تن         |
| پیش از آن کاین خاکها خسفش کنند | پیش از این کاین باده‌ها نسفش کنند |

عبدالعلی بازرگان

اردیبهشت ۱۳۹۵